

میدان سیاست و اما و اگر های حفظ دستاورد ها

رحیم حمیدی



بر نظارت حکومت و نهاد های امنیتی بر نیروهای امنیتی بستگی دارد. در جنگ ولایت کندز، ولسوالی سنگین ولایت هلمند و اکنسون در جنگ بغلان ضرورت جدی به نیروی هوایی احساس شد/می شود. در واقع امر، ما برای پیروزی به یک نیروی هوایی مجهز ضرورت داریم تا این نیروها بتوانند از نیروهای زمینی کشور به صورت اساسی حمایت و پشتیبانی نمایند. این در حالی است که براساس اداره بازرسی آمریکا برای بازسازی افغانستان (سیگار) در اوایل سال میلادی اعلام کرد افغانستان در حال حاضر دارای ۱۱ فروند هلی کوپتر MI-35، پنجاه و دو فروند هلی کوپتر MI-17، شانزده فروند هلی کوپتر MD-530، بیست و شش هواپیمای C-208 و چهار فروند هواپیمای C-130 هستند. این در حالی است که ما دارای چهار واحد نیروی هوایی می باشیم. دو واحد در کابل، یک واحد در قندهار و یک واحد در هرات. تعداد مذکور برای چهار واحد نیروی هوایی کفایت نمی کند. از این جهت، باید گفت که حکومت وحدت ملی برای پیروزی در میدان جنگ ضرورت جدی به تقویت بیشتر نیروی هوایی خود دارد. تقویت نیروی هوایی کشور به دیپلماسی ما در قبال کشور های کمک کننده بر می گردد. آمریکا در چارچوب پیمان امنیتی موظف است که از نیروهای امنیتی کشور حمایت نماید. بنابراین، مجهز شدن نیروی هوایی تا اندازه زیاد بستگی به دیپلماسی حکومت وحدت ملی در قبال کشورهای حامی افغانستان دارد.

در پایان باید گفت که در سال پیش رو، سال سرنوشت ساز برای مردم و حکومت افغانستان است. اگر گفتگوی صلح به نتیجه نرسد و حکومت وحدت ملی همچنان رفتار تساهل آمیز در قبال گروه طالبان در پیش داشته باشد و اراده کافی برای مبارزه با گروه طالبان نداشته باشد، به احتمال زیاد حکومت وحدت در خطر سقوط قرار خواهد گرفت. ما در کنار پیشبرد گفتگوی صلح نیازمند تقویت نیروی هوایی و مبارزه قاطع با گروه طالبان می باشیم در غیر آن با دشواری های زیادی مواجه خواهیم شد.

طالبان است. از زمانی که شورای عالی صلح ایجاد شد و تلاش ها برای کشاندن گروه طالبان به میز مذاکره آغاز شد به نوعی اراده سیاسی برای مبارزه با گروه طالبان در میدان جنگ نیز از بین رفت. از آن زمان تا کنون اعضای گروه طالبان از زندان های کشور آزاد شده است. آزاد سازی آن ها پیش از آن که منجر به تقویت روند صلح شده باشد بیشتر منجر به تقویت صفوف جنگ شده است. بنابراین، مشکل اساسی ما این است که ما با فقدان اراده سیاسی در مبارزه با گروه طالبان مواجه می باشیم. این در حالی است که گروه طالبان تهدید اساسی و جدی برای وجود حکومت وحدت ملی می باشد. در واقع امر، تهدید جدی برای سقوط حکومت وادامه طالبان می باشد. این مهم در عین حال که حکومت وحدت ملی را به لحاظ مالی در تنگنا قرار می دهد، بر روحیه سربازان در میدان جنگ نیز تأثیر می گذارد. بنابراین، پیروزی در میدان جنگ تا اندازه زیاد

ولایت گمیل کرد. در ولسوالی سنگین ولایت هلمند نیز تأخیر زیادی صورت گرفت. معاون والی هلمند نامه سرگشاده به رئیس جمهور غنی نوشت و در رسانه های اجتماعی منتشر نمود. اکنون، بیش از ده روز است که کابل در تاریکی به سر می برد و شرکت برشنا به خاطر وجود گروه طالبان قادر تریم پایه ها نیست و نیروهای امنیتی قادر به پاکسازی مناطق نشده است. بعد از گذشت بیش از ده روز اکنون، دو روز پیش، والی بغلان گفته است که نیروهای تازه نفس وارد این ولایت شده است. ما در جاهای زیاد با تأخیر در عملکرد و واکنش حکومت مواجه می باشیم. بنابراین، تاکتیک ها اگر چه در درون استراتژی تعریف می گردد اما اگر تاکتیک را اغماض زیاد جدا از استراتژی در نظر بگیریم، با تأخیر زیاد عملی شدن تاکتیک ها مواجه می باشیم. فقدان استراتژی و تاکتیک ها ناشی از فقدان اراده سیاسی برای مبارزه با گروه

زمنه های پیروزی و شکست در میدان جنگ از طرف به گوش می رسد. در آخرین مورد، رئیس جمهور غنی گفته است که از دستاورد های نیروهای امنیتی در میدان جنگ، در میدان سیاست حفظ می کند. افکار عمومی اما همخوانی با سخنان رئیس جمهور غنی ندارد. باور عمومی بر این است که حکومت وحدت ملی قادر به مدیریت جنگ و منازعه نیست. این در حالی است که گروه طالبان پیشرو های برای اولین بار، کنترل ولایت کندز را به دست گرفت. ولسوالی سنگین را در آستانه سقوط قرار داد. نیروهای امنیتی را در برخی دیگر ولایات در تنگنا قرار دادند. حکومت وحدت ملی اما، چشم امید می داند. صلح دارد. جان کمبل، فرمانده عمومی نیروهای امنیتی در افغانستان نیز گفته بود که اگر گفتگوی صلح به نتیجه نرسد، سال پیش رو، سال خونین برای نیروهای امنیتی خواهد بود. مسئله پیروزی و شکست در میدان جنگ و حفظ دستاورد و مدیریت میدان جنگ خواهد بود؟ در نوشتار کنونی سعی می کنیم این مسئله را به بررسی بگیریم.

پیروزی در میدان جنگ به چند عامل بستگی دارد. مهم ترین عامل در برای پیروزی استراتژی است. جنگ با فقدان استراتژی به شکست مواجه می شود. مدیریت جنگ و منازعه با وجود یک استراتژی جنگی ممکن می شود. پیشرو های گروه طالبان در میدان جنگ نشان می دهد که حکومت وحدت ملی استراتژی تعریف ندارد. به همین خاطر، در باب مدیریت منازعه و جنگ بر حکومت وحدت ملی انتقاد می شود. مسئله دوم که پیروزی و شکست را در میدان جنگ مشخص می سازد تاکتیک می باشد. تاکتیک ها، در واقع اجرای استراتژی در میدان جنگ است. واقعیت امر این است که حکومت وحدت ملی با تأخیر زیاد در میدان جنگ واکنش نشان می دهد. زمانی که ولایت کندز به دست گروه طالبان افتاد حکومت وحدت ملی نیروهای امنیتی را به

حکومت و خلأ استراتژی جامع امنیتی

حقیق الله ذکی

قراین و شواهد نشان می دهد که سال آینده سال سرنوشت ساز برای افغانستان به شمار می آید. البته سرنوشت ساز نه به این معنا که در سال آینده یا گروه های هراس افکن باشکست قطعی مواجه می شوند، یا پروسه صلح با موفقیت به سرانجام می رسد و یا نظام فعلی دچار رخوت، فروپاشی و سقوط می گردد؛ بلکه به این معنا است که در سال آینده سرنوشت جنگ و صلح معلوم می شود و شهروندان کشور تا حدودی دورنمای کشور را از لحاظ سیاسی، امنیتی و اقتصادی تحلیل کرده می توانند.

اگر چه شرایط فعلی برای شهروندان کشور بسیار مایوس کننده است؛ اما با آنچه برای اکثر مردم کشور این مسأله که در سال آینده چه روی خواهد داد و افغانستان با چه سرنوشتی دچار خواهد شد، چندان روشن نیست. تا هنوز پیش بینی ها و داوری ها در این زمینه اغلب بر حدس، گمان و شایعه استوار بوده است. در سیاست های حکومت در قبال هراس افکنان تغییرات ملموسی به وجود نیامده است. هنوز حکومت همان سیاست های گذشته را در قبال طالبان تعقیب می کند و هنوز در مبارزه با گروه طالبان جدی نیست، درحالی که هیچگونه نرمش و انعطافی از سوی این گروه در برابر حکومت افغانستان مشاهده نگردیده است.

این که در سال آینده گروه طالبان به شمول سایر گروه های هراس افکن از جمله داعش و شبکه حقاتی بر طبل جنگ خواهند کوبید و افغانستان را به عرصه جنگ مبدل خواهند کرد، شکی نیست. این گروه ها همه ساله با تاکتیک های جدید وارد میدان جنگ می شوند و به گونه های مختلف حکومت را تحت فشار بیشتر قرار می دهند. گاهی تلاش می کنند اختلافات فرقه ای و قومی را در افغانستان دامن بزنند. گاه می خواهند اعتماد و امید مردم را نسبت به حکومت از بین ببرند. سال آینده ممکن است تاکتیک همه جانبه امنیتی، سیاسی و اقتصادی را برای ضربه زدن به حکومت و زیر سؤال بردن توانایی های آن در پیش بگیرند. در سال گذشته طالبان با گروگان گیری و کشتن مسافران بیگناه هزاره، در مصاف با حکومت افغانستان قرار گرفتند. طالبان با این گروگانگیری ها از یک طرف تلاش می کردند تا اختلافات قومی و مذهبی را دوباره زنده کنند و از سوی دیگر حکومت را با مردمی طرف بسازند که طی یازده سال گذشته بیشترین حمایت ها و خودگردی را در در تحکیم پایه های سست و لرزان نظام از خود نشان داده است.

اکنون با قطع یاهای برق، پایتخت و چند ولایت دیگر را در فصل زمستان در سردی و تاریکی قرار داده اند. این تاکتیک ممکن است در با آغاز سال جدید گسترده تر و جدی تر تعقیب گردد. این بار طالبان و سایر هراس افکنان اقتصاد افغانستان را هدف قرار دهند، موضوعی که پیش از این در رویکرد طالبان کمتر دیده می شد. طالبان این بار بزرگترین و اساسی ترین نیازمندی های مردم افغانستان را نشانه رفته است. قطع برق علاوه بر این که رفاه و آسایش شهروندان را از بین می برد، کارخانه های تولیدی و صنعتی را به تعطیلی می کشاند و قیمت ها را تا چند برابر افزایش می دهد.

تا قبل از سال ۲۰۱۴ به نظر می رسید که طالبان حد اقل بر برخی از اصول و ارزش ها باورمند اند؛ اما در بیشتر از یک سال اخیر عملکرد طالبان نشان می دهد که این گروه نیز همان رویکرد گروه های بیرحم تروریستی را تعقیب می کند و به هیچ هنجار و ارزشی پایبندی ندارد.

طالبان با حکومت و نیروهای امنیتی افغانستان طرف هستند، از اینرو نباید جان، مال و آسایش مردم ملکی افغانستان را هدف قرار دهند. مختل کردن سیستم حمل و نقل، نا امن ساختن راهها و جاده ها، قطع برق و سایر اعمالی که ضرر و زیان مردم را در پی داشته باشند، تنها از گروه هایی انتظار می رود که نه به منافع افغانستان و مردم و نه به پیشرفت و ترقی کشور باور دارند. این جنگ همه جانبه و تمام عیار، روند صلح و رویکردهای بین المللی، چشم انداز روشن تری از آینده کشور ترسیم خواهند کرد.

الگوی مدیریت کارآمد دولتی

رضا رها



نیز بسیاری از وظایف و مشاغل از سیطره دولت خارج و به بخش های خصوصی واگذار گردید. بخش خصوصی با توجه به رقابتی بودن آن در ارائه بهترین کیفیت در کوتاه ترین زمان ممکن تلاش می کند. در تمرکز زدایی نیز قدرت تصمیم گیری به جای ارائه کنندگان خدمات، به دریافت کنندگان واگذار شده و انگیزه برای کسب مشروعیت عمومی افزایش خیر و مصلحت عامه افزایش می یابد. این خانه تکانی سیستمی بیشتر ناشی از نوع نگاه اقتدار و مردم بود که در جوامع توسعه یافته نتایج بسیار مطلوبی بر جای نهاد.

به صورت خلاصه می توان مبنای مدیریت سنتی و نوین را در تغییر مبنای نظری از بوروکراسی و جدایی اداره از سیاست، به علم اقتصاد و مدیریت بازرگانی، تغییر نقش مدیران از بروکرات ها به کارآفرینان، تغییر تاکید سیستم از فرایند ها و وردی ها به خروجی ها، تغییر انگیزه مدیران دولتی از منافع عمومی به منافع خصوصی، تغییر مکانیزم اجرایی از بروکراسی به سیستم بازار و تغییر اندازه دولت از حداکثری به دولت حد اقلی بر شمرد.

سخن پایان این که در کشوری که هنوز مدیریت دولتی سنتی نهادینه نشده و کارکردهای اداره از مسیر اولیه و ویر محورش به صورت کلی منحرف شده است، سخن از مدیریت دولتی نوین حرف گزافی بیش نیست. اما واقعیت امر آن است که حتی در همین دولت های جا مانده از کاروان تمدن بشری نیز، اگر توان استفاده از مزیت ها برای مردمان آن جوامع ممکن نیست، محذوریت ها و ناآزگی های حاشیه ای منفی پیامد های پدیده های نوین را اجتنابی میسر نیست. از این رو سخن گفتن از ایستایی به معنی نپرداختن هزینه های جانبی راه به جایی نمی برد.

از سویی دیگر هیچ قانون ازلی و غیر قابل اجتناب نمی توان یافت که مدیریت ساختارها و کارویژه های جوامع باید به صورت اجباری از گذرگاه هایی عبور کند و هروان دیگر از آنها گذشته اند، هرچند داشتن تجربه عبور امری است مفید و مثمر الثمر. از این رو لازم است دولت مردان ومدیران فرهیخته کشور برای رفع نارسایی ها و زنجیرهای جبرگرای اداری غیر مفید و زیانبار اقدام جدی کرده و به مطالعه سرنوشت جوامع دیگر مجری طرح ها و مبدع ایده های رهایی بخش از گرداب فساد گسترده اداری و دیوان سالاری سنتی گردیده راهگشای شیوه های نوین مدیریت و برپار باشد.

آن این شیوه در ایالات متحده آمریکا به کار می رفت که تا سال ۱۸۲۰ ادامه داشت. در ادبیات سیاسی آمریکا این دوران و این شیوه مدیریت را به سیستم تاراج یاد کرده اند. عده ای زیادی از کارگزاران سیاسی و مدیران دولتی از آن حمایت می کردند و آن را بهترین روش برای استقلال، خلاقیت و تضمین برابری می دانستند. قابل ذکر است که در این سیستم، کارمندان اداره از سوی احزاب و برای مدت موقتی یعنی تا زمان حکومت حزب مورد نظر برگزیده می شد و سپس افراد حزب دیگر جانشین می شدند. این سیستم سبب هرج و مرج و وابستگی شدید اداره و سیاست گردید و سبب شد که مخالفان جدی پیدا کنند.

الگوی امور سنتی با طرح و ابتکار ماکس وبر جای آنرا پر کرد. وبر خود از شاهدان سیستم تاراج بوده و می دید که چگونه اداره محلی برای تاراج سرمایه های ملی و استخدام فامیلی تبدیل شده و روابط بر مقررات و قوانین برتری یافته است. همین بود که بوروکراسی را به عنوان راه حل دشواری های مدیریت در اداره مطرح ساخت. بوروکراسی وبری نه تنها در آمریکا که در سراسر کشورها گسترش یافت و در بسیاری از کشورهای جهان سوم از جمله افغانستان تاکنون نیز همچنان مستقر و پای برجاست. بروکراسی با وجود مزیت های اولیه خود، بسیاری از پیچیدگی های دیگر را در کار اداره خلق کرد. این دستگناه به مثابه امپراتوری در سراسر اداره چنان سنگینی

مدیریت دولتی یکی از دستاورد های جدیدی است که نحوه مدیریت مدبران دولتی را دست خوش دگرگونی های فراوانی کرده است. شیوه های نوین و عملگرایانه مدیریت دولتی نوین، بر کارایی و موثریت خدمت رسانی و تحول آفرینی نقش به سزایی داشته است. به رغم این که شیوه مدیریت در کشورهای توسعه یافته و حتی کشورهای در حال توسعه از شکل کلاسیک آن کاملاً تغییر یافته است، در کشور ما، اما روش مدیریت کلاسیک تاکنون به صورت نهادهی طرح و اجرا نگردیده است؛ برای همین میزان فساد اداری افغانستان در میان کشورهای جهان شگفتی خلق کرده است. از سوی دیگر مدیران فرهیخته این

مرز و بوم به دلیل تراکم کاری فرصتی اندی نیز برای سسر زدن به کتاب های مدیریت ندارند و با این تصور که کارشان شاهکاری است در خور ستایش همچنان بر طبل سنت و کلاسیک می کوبند و پس از عمری مدیریت و تجربه همانی هستند که در سال اول کار بود و تمام. در این نوشته شیوه تحول مدیریت از شکل کلاسیک آن به اشکال نوین پرداخته می شود، بدان امید که قابل توجه مدیران و کارگزاران گران ماهیه حکومتی قرار گیرد.

در یک تعریف کوتاه مدیریت دولتی را می توان دانشی خواند که برای اداره امور دولتی به کار می رود. در تعریف دیگر به کارگیری تیوریهها، فرایندهای مدیریتی سیاسی و حقوقی، برای انجام اختیارات حکومتی برای کل جامعه و یا بخشی از آن مدیریت دولتی گفته می شود. مدیریت دولتی یکی از پیچیده ترین و دشوارترین دانشی است که تاکنون بشر به آن دست یافته است. انتزاعی بودن، گستردگی، میان رشته ای بودن و وسیع بودن از عواملی است که آن را در سطح بالای پیچیدگی قرار داده است. مدیریت دولتی تاکنون الگوهای زیادی را پشت سر گذاشته است، که مهم ترین آن الگوی مدیریت دولتی پیشین(قدیم)، الگوی مدیریت اداره سنتی و الگوی مدیریت نوین می باشد.

الگوی مدیریت دولتی اولیه تاریخی درازی دارد، نخستین نمونه های این شیوه در چین باستان به ثبت رسیده است. پس از



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.

هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود.

مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگتر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
مدیر مسول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حقیق الله زکی
کاریکاتورست: خالق علی زاده

دربارین: علی اصغر زاہدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷-۱۳۷

